

شرح و تفسیر موادی از قانون مجازات اسلامی

محمد اخوت (عضو معاون (سابق) دیوان عالی کشور)

(قسمت سی و دوم)

اشتباه حکمی در حقوق ایران

در مورد اشتباه حکمی در امور جزائی باید بین جرایم قائل به تفکیک شده جرایم در قانون مجازات اسلامی به جرایم حدّی، قصاص، مشمول دیه، تعزیری و بازدارنده تقسیم می‌شوند.

۱ - در جرایم مشمول حدّ جهل به حکم، پذیرفته شده است، در مورد زنا ماده (۶۵) قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد.

«هرگاه زن یا مرد حرام بودن جماع با دیگری را بداند و طرف مقابل از این امر آگاه نباشد و گمان کند ارتکاب این عمل برای او جایز است فقط طرفی که آگاه بوده است محکوم به حدّ زنا می‌شود.»
و به موجب ماده (۶۶) «هرگاه مرد یا زنی که با هم جماع نموده‌اند ادّعای اشتباه و ناآگاهی کند ادّعای مذکور در صورتی که احتمال صدق مدعی داده شود بدون شاهد و سوگند پذیرفته می‌شود و حدّ ساقط می‌گردد»

در حدّ مسکر ماده (۱۶۶) قانون مرقوم مقرر می‌دارد «در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع شود و صحت دعوی او محتمل باشد محکوم به حدّ نخواهد شد و به موجب تبصره "۲" اگر نداند که خوردن آن موجب حدّ می‌شود حدّ از او ساقط نمی‌گردد.

در حدّ سرقت یکی از شرایط سرقت مستوجب حدّ به موجب بند "۶" ماده (۱۹۸) استنفات مرتکب به حرام بودن ربایش است.

با توجه به این مواد، متوجه می‌شویم که صرف اطلاع متهم از حرام بودن عمل کافی برای اجرای حدّ و صدور حکم به حدّ با اثبات سایر شرایط در هر جرم است و لازم نیست متهم بداند که مجازات عمل مزبور چیست.

در قصاص و دیات شبهه حکمیه راهی ندارد، زیرا این گونه مجازاتها اصولاً حق الناس هستند و با شبهه حکمیه حق الناس قابل اسقاط نیست. کسی که مرتکب قتل عمد شده است. نمی‌تواند به این دفاع متوسل شود که نمی‌دانسته حکم قتل عمد قصاص است زیرا حق قصاص از حقوق اولیای دم است و خدشه بردار نیست. در تعزیرات و مجازات بازدارنده اعمال یا عدم اعمال قاعده مربوط به اشتباه حکمی و اینکه رافع مسئولیت است یا خیر مسائل فراوانی را ایجاد می‌کند، همان گونه که گفتیم در برخی از جرایم همه مردم به ممنوع بودن عمل آگاه هستند مانند سرقت و خیانت در امانت و کلاهبرداری ولی در بسیاری از جرایم که سیاهه مجموعه قوانین جزایی را تشکیل می‌دهند. بسیاری از مردم آگاهی ندارند، طبق ماده (۲) قانون مدنی قوانین پانزده روز پس از انتشار در روزنامه رسمی لازم الاجراست. در واقع قانونگذار فرضی را بر این گذارده که پس از این مدت همه مردم از قانون اطلاع یافته‌اند ولی آیا با توجه به تورّم قوانین کیفری که امروزه با آن مواجه هستیم همه مردم حتی همه حقوقدانان از میزان و

تعداد جرایم آگاهی دارند؟ در کدام دکه روزنامه فروشی شما روزنامه رسمی را می‌بینند؟ چگونه افراد بخاطر اموری که از آن اطلاعی ندارند تعقیب و مجازات شوند؟

قوانین کیفری در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، صنعتی، علمی، آنچنان گسترش یافته است که نه تنها مردم عادی بلکه حقوقدانان نیز از تمامی آنها آگاهی ندارند. چگونه می‌توان از همه مردم با فرهنگ‌های مختلف انتظار داشت که بدانند ریختن زباله در خیابانها طبق ماده (۶۸۸) قانون مجازات اسلامی ممکن است مجازات تا یکسال حبس را بدنبال داشته باشد، قوای سه‌گانه مملکت وظیفه دارند پس از جرم انگاری امری بوسیله قانونگذار این موضوع را به اطلاع همگان برسانند. به هر حال با توجه به ماده (۲) قانون مدنی قاعده جهل به حکم رافع تکلیف نیست در حقوق ما نپذیرفته شده است ولی این امر مانع از این نمی‌شود که دادرسان کیفری در صورت احراز اینکه شخص مقرر جزایی را مطلع نبوده است از راهکارهایی مانند تخفیف مجازات، تعلیق اجزای مجازات برای عدالت استفاده کنند و یا قاعده مزبور را با انعطاف مورد اعمال و اجرا قرار دهند.

در واقع با استفاده از مفهوم شخصی (وضع خاص متهم) از این حیث در راه فردی کردن مجازات بکوشند.

«اشتباه قاضی»

قانونگذار در ماده (۵۸) قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است:

«هرگاه کسی در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در مورد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام»

در قانون مجازات سالهای ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ چنین مقرره‌ای وجود نداشت، ماده مزبور غیر از قسمت آخر آن بازنویسی اصل (۱۷۱) قانون اساسی است که به موجب آن:

«هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران خواهد شد»

در فقه امامیه بحث اشتباه قاضی مطرح شده است مرحوم صاحب جواهر در شرح شرایع آورده‌اند. «اگر قاضی خطا کرد و بر اثر حکم او مالی از بین رفت یا حکم به قصاص و امثال آن نمود. پس از آن ظاهر شد که حکم او مبنی بر اشتباه بوده است در صورتی که در اجتهادش مقصر نباشد ضامن نیست زیرا او محسن است و خسارت از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این امر چه از نظر نص و چه از نظر فتوی خلافی ندیدم حضرت علی علیه السلام در خبر فرمودند.

«آنچه قاضی در خون با قطع عضو خطا کند خسارت بر بیت المال مسلمین است. (۱)»

با توجه به اصل قانون اساسی و ماده (۵۸) قانون مجازات اسلامی، حکم تقصیر و اشتباه با همدیگر

تفاوت دارد.

الف: مقصر، آقای دکتر لنگرودی تقصیر را چنین تعریف کرده‌اند: در لغت خودداری از انجام عملی با وجود توانایی صورت دادن آن عمل را گویند و در فقه هم به همین معنا بکار رفته است و مقابل آن قصور است که خودداری از انجام کاری با عجز از انجام آن را گویند مناسب این معنی اصطلاح جهل تقصیری و جهل قصوری است، در اصطلاحات جدید تقصیر را بجای faute می‌گذارند، در حقوق مدنی تقصیر ترک عملی است که شخص ملزم به انجام آن است با ارتکاب عملی که از ارتکاب آن منع شده است که قسمت نخست را تفریط و قسمت دوم را تعدی می‌نامند. ضمانت اجرای تقصیر در حقوق مدنی جبران خسارت است.

در تعریف تخطی نیز همین اندیشمند آورده است.

«تخطی یا faute شامل عمد و غیرعمد می‌شود تخطی عبارت از صفت عملی (اعم از فعل یا ترک فعل) که بر آن اثری از نوعی مواخذه مترتب گردد خواه آن مواخذه مدنی، کیفری یا انضباطی باشد. برای روشن شدن تعریف تخطی مثالی زده‌اند و آن اینکه بایع مال مورد قولنامه را به ثالث بفروشد. (۲) با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده (۵۸) قانون مجازات اسلامی روشن است که قاضی در صورت تقصیر ضامن خسارتی است که بر احد از طرفین دعوا وارد شده است و با عنایت به تعریفی که داده شده، این تقصیر در واقع نوعی «تخطی» است در آن رد پای عمد و سوءنیت وجود دارد. مانند اینکه قاضی، عمداً در صورت جلسه دادگاه عبارت به تزویر کند و عبارت «بدهکار نیستم» را «بدهکار هستم» بنویسد این شخص مرتکب جرم شده است (۳) در صورتی که براساس همان صورت جلسه حکم به نفع خواهان بدهد، مقصر و ضامن است. به همین ترتیب است در امر کیفری. در نتیجه، به صرف اشتباه قاضی نمی‌توان او را ضامن خسارت دانست و اصل و ماده مرقوم باید به طور مضیق تفسیر شوند. گذشته از این، همان گونه که در حدیث تعریف آمده است، قاضی ضامن خون و قطع عضو نیست، از نظر فقهی دیه و خسارت باید از بیت المال پرداخت شود.

هر چند در ماده (۵۸) آمده است که طبق موازین اسلامی ضامن است، این ضامن به معنی قاضی یا قطع ید او نیست. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که عمل قاضی ناشی از تخطی عامدانه او در تضییع حق باید باشد تا او را ضامن بدانیم.

باتوجه به کلمه «قاضی» در صد ماده (۵۸) به نظر می‌رسد مقصود کسی است که دارای ابلاغ قضایی باشد و تفاوتی بین قاضی دادسرا و قاضی دادگاه نیست (۴) و ضامن قاضی زمانی استقرار پیدا می‌کند که خسارت قابل جبران نباشد، بنابراین، اگر امکان تجدیدنظر خواهی و یا نقض نظر و حکم قاضی بوسیله مرجع بالاتر باشد، ضامن دانستن قاضی دارای اشکال است، زیرا با نقض حکم، دیگر موجبی برای تعقیب قاضی از حیث پرداخت خسارت نیست.

آقای دکتر کاتوزیان درباره تقصیر دادرسی چنین نظر داده‌اند.

«اقامه دعوا جبران خسارت به طرفیت دادرسی راهی ناهموار که به طور معمول نتیجه‌ای از این بدست

نمی آید اگر نباشد که دادرس از لحاظ مدنی مسئول تمام اشتباهاتی باشد که در جریان دادرسی رخ می دهد دیگر کسی به این کار خطیر دست نمی زند. طبیعت دادرسی بگونه ای است که احتمال خطا در آن وجود دارد به ویژه در امور مربوط به تعقیب متهم بیشتر پیگردها با ظن و گمان آغاز می شود و گاه قرائن و ظواهر هر انسان متعارف و آگاهی را می فریبد. تکلیف دادرسی این نیست که به واقع برسد بلکه در این امر خلاصه می شود که در راه رسیدن به واقع کوشش کند و از همه دانش و تجربه ای که اندوخته است در این راه استفاده کند پس نرسیدن به واقع را نمی توان بر او حزنه گرفت. مدعی باید ثابت کند که در حدود و عرف قضایی تقصیری رخ داده است این عرف بسیاری از خطاها را که در دادرسی ها احتراز ناپذیر است قابل اغماض می داند در نتیجه دادرس در صورتی مسئولیت پیدا می کند که مرتکب تقصیر عمدی، تدلیسو تقلب در کار یا خطاهایی شود که از نظر پیش بینی نتایج اشتباه آمیز آن در حکم تقصیر عمد و تقلب به شمار آید.

در کشور ما رویه قضایی در اثبات تقصیر دادرس سخت گیر است و آن را موکول به اظهار نظر دادگاه انتظامی قضات می کند. (۵)

گاهی ممکن است عمل قاضی عنوان مجرمانه پیدا کند، برای مثال دستور توقیف یا تعقیب جزایی برخلاف قانون یا صدور قرار مجرمیت به موجب ماده (۵۷۵) قانون مجازات اسلامی مجازات انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال را در پی دارد.

و نیز به موجب ماده (۵۹۷) قانون مرقوم:

هریک از مقالات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانون نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده، به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول شش ماه تا یکسال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می شود و در هر صورت به تأدیه خسارت وارده نیز محکوم خواهد شد.

در تمامی این موارد نیز احراز سوء نیت خاص برای صدور حکم یا غرض ورزی قاضی در اقدام غیرقانونی لازم است.

ب _ اشتباه، اشتباه قاضی ممکن است که در موضوع باشد یا حکم، اشتباه در موضوع آن است که برای مثال قاضی در تعیین شخص متهم اشتباه کند، بجای شخص الف، ب را محکوم سازد یا برای او قرار تأمین صادر کند یا اینکه موضوع اتهام را جنایت در امانت دانسته، اشتباهاً، متهم را کلاهبرداری محکوم کند یا اینکه در مجازات قانونی اشتباه کند، و در اشتباه حکمی بجای جرمی، مجازات دیگری برای متهم در نظر بگیرد و در این قبیل موارد، قانونگذار در صورت ورود ضرر مادی دولت را مکلف به جبران شناخته است.

در مورد خسارات مادی وارده دولت زمانی ملزم به جبران است که از طریق دیگری مانند تجدیدنظر خواهی و اقدام به نقض حکم اشتباهی نتوان خسارت را مطالبه کرد.

درباره ضرر معنوی مانند اینکه اشتباه یا تقصیر قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت اقدام شود، برای مثال اگر کارمندی به اتهام ارتشاء یا اختلاس تحت تعقیب قرار گرفته و محاکمه شده، در نهایت حکم بر پرداخت او صادر شود، اگر از او در جریان تعقیب یا محاکمه هتک حیثیت شده باشد می توان تقاضای اعاده حیثیت کند، مانند اینکه بخواهد حکم برائت او در نشریه داخلی اداره مربوط یا روزنامه کثیرالانتشار، چاپ شود، با به هروسیله دیگری اعاده حیثیت از او به عمل آید.

پی نوشت:

- ۱ - نخعی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، جلد چهارم، صفحه ۷۹.
- ۲ - دکتر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ذیل مواد تقصیر و تخطی.
- ۳ - ر.ک، ماده (۵۳۲) قانون مجازات اسلامی.
- ۴ - نظریه مشورتی اداره حقوقی به شماره ۷/۴۲۷۳ _ ۶۷/۷/۲۷ ، قاضی مذکور در اصل ۱۷۱ قانون اساسی اعم است از قضات دادگاهها و دادرها.
- ۵ - کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، انتشارات تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۱۶.